

Nature and Fundamentals of Crime Detection in Islam and Legal Systems

Ali Qobadian ¹

(Received on: 13- 05- 2023 Accepted on: 24 - 06- 2023)

Abstract

In contemporary societies, the inevitability of crime occurrence necessitates the involvement of competent authorities and law enforcement officers to address various criminal activities. The detection of crimes is a critical initial phase in the criminal proceedings process, as the cycle of legal proceedings does not commence, and perpetrators remain unpunished until a crime is discovered. This article explores the nature of crime detection and the foundations that establish its permissibility within the contexts of Islam and legal subjects.

Utilizing a descriptive-analytical method and drawing on library sources, the article delves into the nature of crime detection and its legal bases. Given that crime detection involves actions by law enforcement entities, it often conflicts with societal and individual rights, highlighting the existence of limitations on crime detection. Despite Islam and Imamiyeh jurisprudence emphasizing the principle of human dignity and the rights of the accused, the article contends that, in specific cases related to the body of Islam and sovereignty, the authorization and legitimization of crime detection are recognized.

The research findings indicate that despite limitations on crime detection, including the primacy of the presumption of innocence, the sanctity of the investigative process, and the respect for human dignity and honor, several bases justify the detection of crimes. The most prominent among these bases include the realization of public order and societal security, crime prevention, the enforcement of criminal justice, the safeguarding of moral values and public interests, as well as the protection of the rights of individuals and society.

Keywords: crime detection, nature, fundamentals, criminal law, accused's rights, privacy.

1. Director of the Islamic Jurisprudence Model Department, Judiciary Research Institute, Tehran, Iran dr.qobadian@gmail.com

ماهیت و مبانی کشف جرم در اسلام و حقوق موضوعه

علی قبادیان^۱

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۲۳ تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۰۴/۰۳)

چکیده

امروزه وقوع جرم در جوامع بشری امری اجتناب ناپذیر است و به کرات جرائم مختلف از سوی مجرمین انجام می‌شود و نیازمند برخورد مقتضی مراجع صالح و ضابطین با مجرمین حرفه‌ای جهت کشف جرائم و نحوه کشف آنها می‌باشد. کشف جرم، اولین و مهم‌ترین مرحله فرآیند دادرسی کیفری است؛ چرا که تا جرمی کشف نشود چرخه دادرسی کیفری به حرکت در نخواهد آمد و مرتکب جرم مجازات نخواهد شد. ماهیت کشف جرم و مبانی که در اسلام و حقوق موضوعه جواز کشف جرم را نمایان می‌کنند مدنظر مقاله می‌باشد؛ لذا این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ماهیت کشف جرم و مبانی جواز آن را مورد واکاوی قرار داده است. از آنجاییکه کشف جرم مستلزم اقداماتی از سوی پلیس و ضابطین است همواره در تعارض با حقوق خصوصی افراد جامعه و همینطور حقوق فرد متهم به ارتکاب جرم می‌باشد و این امر بیانگر وجود محدودیت‌هایی جهت کشف جرم می‌باشد. گرچه نظام قضایی اسلام و فقه امامیه به اصل کرامت انسان به عنوان خاستگاه حقوق افراد متهم احترام می‌گذارد و با رویکرد حقوقی به متهم، رعایت حقوق او را الزامی دانسته است، اما در عین حال، در مواردی خاص و در جرائمی که به پیکره اسلام و حاکمیت ضربه می‌زند کشف جرم مجاز و مشروعیت پیدا می‌کند. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که علیرغم محدودیت‌های کشف جرائم که عبارتند از؛ حاکمیت اصل برائت، اصل حرمت تجسس، رعایت حیثیت و شرافت انسان، ضرورت حفظ شان و شخصیت انسانی متهم، مبانی متعددی را می‌توان به عنوان مبانی جواز کشف جرم برشمرد که از مهمترین آنها: تحقق نظم و امنیت عمومی جامعه، پیشگیری از جرم، اجرا و تحقق عدالت کیفری، حمایت از ارزش‌های اخلاقی و مصالح عمومی، صیانت از حقوق افراد و اجتماع می‌باشد. واژه‌گان کلیدی: کشف جرم، ماهیت، مبانی، حقوق کیفری، حقوق متهم، حریم خصوصی.

۱. مدیر گروه الگوی قضای اسلامی پژوهشگاه قوه قضاییه، تهران، ایران

کشف جرم، مرحله اول، مهم ترین و حساس ترین مرحله فرآیند دادرسی کیفری است.^۱ چرا که تا جرمی کشف نشود چرخه دادرسی کیفری به حرکت در نخواهد آمد و مرتکب جرم مجازات نخواهد شد. کشف جرم به معنای اطلاع مراجع قضایی از وقوع بزه، اساس فرایند رسیدگی به جرم است؛ که از حساسیت بسیاری برخوردار است زیرا از سویی لازمه برقراری نظم و امنیت و عدالت کیفری این است که حکومت از وقوع جرم آگاه شود تا بتواند پاسخ دهی لازم را به آن داشته باشد و از حقوق بزه دیده گان و جامعه دفاع نماید و از سوی دیگر این مهم چه بسا مستلزم مداخله و تجسس در حریم خصوصی افراد است. بر این اساس مرحله کشف جرم از جمله مراحل تعارض حقوق و منافع فرد و جامعه می باشد. در نظام های اقتدارگرا که حفظ قدرت حاکمیت، سیاست محوری است مداخله حداکثری در حریم خصوصی و کشف جرم با هر روش ممکن پذیرفته می شود، اما در نظام هایی که بر مبنای سیاست رعایت حداکثری حقوق و آزادی های فردی استوار است کشف جرم هم در حوزه قلمرو و هم در چگونگی انجام آن با محدودیت های جدی روبروست و این امر نیازمند دلایل روشن است. واکاوی امکان کشف جرم و ماهیت و مبانی آن در قوانین و مقررات کیفری اسلام از آن رو حائز اهمیت است که برخی سیاست جنایی اسلام را از نوع اقتدارگرای تام می دانند و از این رو امکان هر نوع مداخله ای در حریم خصوصی افراد را جایز می شمارند. از سوی دیگر با ملاحظه اصولی همچون برائت، اصله الصحه و لزوم بزه پوشی چه بسا نتوان مداخله در حریم خصوصی افراد را پذیرفت امری که در مواردی همچون جرائم مخل به امنیت جامعه و یا تجاوز به عنف شدیداً با حقوق جامعه و بزه دیدگان در تضاد است. از این رو پرسش مهم این بحث عبارتست از اینکه ماهیت و مبانی مشروع بودن کشف جرم در جرائم مختلف چیست؟

موضوع قابل توجه در مرحله کشف جرم آن است که نظام قضایی اسلام و فقه امامیه به اصل کرامت انسان به عنوان خاستگاه حقوق افراد متهم احترام می گذارد و با رویکرد حقوقی به متهم، رعایت حقوق او را الزامی دانسته است؛ اما در عین حال، در مورد جرائم سنگین و جرائمی که به پیکره اسلام و حاکمیت ضربه می زند کشف جرم مجاز و مشروعیت پیدا

۱. فرآیند دادرسی کیفری به پنج مرحله کشف جرم، تعقیب، تحقیق، دادرسی و اجرای حکم تقسیم می شود. گرچه برخی معتقدند: مرحله کشف جرم مرحله مابقی دادرسی کیفری است و دادرسی کیفری رسماً شروع نمی شود مگر از لحظه ای که مدعی تعقیب را به جریان اندازد و این دسته نیز بر این باورند که اولین مرحله رسمی یعنی تعقیب معمولاً مسبوق به یک مرحله ابتدایی یعنی جستجو و تأیید جرایم است. (گاستون استفانی، ژرژ لواسور، برنابربولک، ۱۳۷۷: ص ۷۱ و ۷۱۴)

می‌کند؛ لذا در مورد جرائم دارای اهمیت و امنیتی که کیان اسلام را به مخاطره می‌اندازد و محل نظم جامعه است، به نظر می‌رسد با رعایت تمام جوانب و استفاده حداقلی، طبق مبانی و قواعد، اصل بر کشف جرم است تا جلوی خطر بزرگتر (آسیب وارده به اصل نظام) گرفته شود. این مقاله در صدد است در ابتدا به بازتعریف کشف جرم پرداخته و نیز بر مبنای آموزه‌های اسلامی و حقوقی مبانی جواز کشف جرم را با روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار دهد. از این رو پس از تبیین مفاهیم کلیدی بحث، مستنداتی که بر اساس آنها امکان کشف جرائم مختلف و مداخله در حریم خصوصی افراد وجود دارد مورد بحث قرار خواهد گرفت تا از رهگذر این بحث مبانی جواز کشف جرم استنباط شود.

۱. مفاهیم

۱-۱. معنای مبانی

مبانی جمع مبنا و در لغت به معنای اصول و ریشه، بنیاد، بنیان، شالوده، زیرساخت، اساس و پایه آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۳، ۲۰۱۹؛ طریحی، ۱۴۰۱: ۶۴/۱؛ انوری، ۱۴۰۳: ۶۶۰/۷) که با واژگانی چون قاعده، اصل و ضابطه مترادف شمرده می‌شود و معنای اصلی آن، ضمیمه سازی اجزا و عناصر خاص به یکدیگر به منظور پیدایش ساختار ویژه مادی و یا معنوی با کیفیت خاص است، تفاوت ندارد که آن ساختار مادی باشد و یا معنوی. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۴۴)

مبانی در فلسفه حقوق به معنای «رگه‌ها و ریشه‌های پنهان و نامرئی حقوق و کفرها» معرفی می‌گردد. (جوان، ج ۱، ص ۷؛ کاتوزیان، ج ۱، ص ۲۱) و در اصطلاح حقوق دانان عبارت است از اصل یا قاعده کلی که نظام حقوقی بر آن مبتنی است و مقررات و قواعد حقوقی بر اساس آن وضع می‌شود. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۱۶۹)

و به تعبیر برخی، واژه «مبنا» در دانش حقوق عبارت است از نیروی الزام‌آور حقوق و مقامی که ارزش قواعد حقوق را تأمین می‌کند و پایه همه قواعد آن به شمار می‌آید. (کاتوزیان، ج ۱، ص ۲۱) بدین گونه که نظام حقوقی مبتنی بر آن بوده، قواعد و مقررات حقوق بر اساس آن وضع می‌گردد. بنابراین نیرو و جاذبه که پشتیبان قانون است و آدمی را به اجرای آن وامیدارد، «مبنای حقوق» نامیده می‌شود. (همان، مقدمه علم حقوق، ص ۷)

واژه «مبنا» اصطلاح خاص حقوقی است که در فقه اسلام و در میان فقیهان مسلمان

کاربرد برای آن دیده نشده است. بلکه فقها بجای واژه «مبنا» از اصطلاح «ملاک» استفاده مینمایند. به گونه ای که در دانش فقه اسلامی «ملاکات احکام» اصولی است که احکام و مقررات اجتماعی بر اساس آن وضع گردیده است. (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۴) به تعبیر برخی اندیشمندان اسلامی، «در هر نظام حقوقی، قانون‌گذار یک سلسله مصالح کلی را نصب العین خود قرار می‌دهد و نظام حقوقی خود را پایه‌ریزی می‌کند که هر بخش از قواعد و احکام آن، یکی از مصالح را تأمین کند. این مصالح کلی، «مبانی حقوق» هست.» (مصباح یزدی، ج ۱، ص ۶۴-۶۵) بنابراین مبانی عبارت است از هدف‌های معلومی که نظام حقوقی حاکم بر جامعه، برای تحقق آنها ایجاد می‌شود. لذا از دیدگاه نگارنده مبنا آن است که حقوق را الزام آور کرده و سبب تشکیل حقوق شوند و به عبارتی حقوق از آن جا ریشه و نشأت گرفته است و نیز مبانی بر خلاف آرمان‌ها از باید و نباید سخن نمی‌گویند، بلکه از هست و نیست می‌گویند. پس در هر نظام حقوقی بر اساس یک سری مصالح، مقنن نظام حقوقی را پی‌ریزی می‌کند که این مصالح کلی «مبانی حقوق» می‌باشد.

خاطر نشان می‌گردد که مبانی کشف جرم در هر نظام کیفری به ویژه نظام کیفری اسلام دارای اهمیت فراوان است و البته ممکن است این مبانی در هر نظام حقوقی با نظام حقوقی دیگر متفاوت باشد.

۱-۲. ماهیت کشف جرم

کشف جرم از دو کلمه کشف و جرم ترکیب یافته است.

۱-۲-۱. معنای کشف

واژه کشف در لغت، در معانی مختلفی از جمله برملا ساختن، ظاهر شدن و آشکار شدن، راز گشایی و بروز (آذر نوش، ۱۳۸۱: ۵۹۰) آشکار کردن و ظاهر کردن و برداشتن پوشش از چیزی، گشاده و برهنه نمودن، روشن شدن، مجهولی را معلوم کردن، اقباض و پرده برداشتن بکار رفته است. به همین دلیل کشف خبر را روشن کردن خبر، یافتن یا کذب یا مطابق واقع بودن یا نبودن خبر و کشف حقیقت را پیدا کردن راز، آشکار کردن راز، بازگشادگی راز، افشاء راز می‌گویند. (دهخدا، ذیل واژه کشف)

راغب اصفهانی کشف را چون پارچهای میدانند که از روی صورت و غیر آن بردارند یا غم را از دل دیگری بزداید. «کشف الثوب عن الوجه و غیره و يقال کشف غمه.» (راغب اصفهانی، ص

(۷۱۲) ابن منظور در این زمینه می نویسد: «رفعک الشیء عما یواریه و یغطیه» (ابن منظور، ج ۵، ص ۱۳۴) در لغت، کشف هنگامی اطلاق می شود که چیزی را از برابر آنچه را میپوشاند، برآوری و آشکار نمایی.

در قرآن کریم، این واژه در مورد کنار زدن «پرده غفلت» (ق، آیه ۲۲)، «برداشتن پرده از روی واقعیت» (انعام، آیه ۴۱؛ نمل، آیه ۶۲) و «برطرف ساختن زیان و بدی» و «آشکار شدن شدت» (قلم، آیه ۴۲) بکار رفته است.

برای معنای اصطلاحی کشف نیز می توان همان معنای لغوی را به کار برد و به آگاه شدن از امر با حالتی که شخص از قبل به آن هیچ آگاهی نداشته باشد، کشف اطلاق کرد.

۲-۱-۲. معنای جرم

واژه جرم حدود ۶۱ بار در قالب های مختلف (مجرم، مجرمین، مجرمون، اجرامی، یجرمنکم، تجرمون، اجرمو، اجرمنوا و مجرمیها) (عبدالباقی، المعجم الفهرس لالفاظ القرآن، ذیل واژه جرم) در قرآن کریم بیان شده است و بررسی آیات یاد شده نشان می دهد که قرآن لفظ جرم و مجرم را در خصوص هر گناه به کار نمی برد بلکه در مورد کفار و دشمنان پیامبران استعمال می کند. (دهقان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۴) باید دانست که جرم در اصل یک واژه ی عربی است، اما در زبان فارسی نیز کثرت استعمال پیدا کرده است. برخی جرم را در لغت عربی به معنای ذنب و گناه گرفته اند. ابن منظور می گوید: «الجرم الذنب» (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۹۱) واژه هایی چون بزه، کجروی، انحراف، گناه و ناهنجاری با واژه جرم مترادف بوده و همگان در دایره موضوع جرم شناسی قرار دارد.^۱ در متون دینی و فقهی «هر نوع کار ممنوع شرعی است که خداوند برای آن کیفر دنیوی (از قبیل حد، تعزیر، قصاص، دیه، کفاره) یا اخروی مقرر کرده، اعم از انجام دادن کاری که در دین از آن نهی شده یا ترک کردن کاری که بدان امر شده است.» (دانشنامه جهان اسلام، ص ۲۰۵) پس جرم هم در لغت عربی و هم فارسی به معنای گناه آمده است.

حقوق دانان اسلامی نیز برای جرم تعاریف متعددی ارائه کرده اند: جعفری لنگرودی

۱. آقای طریحی نیز می گوید: «الجرم بضم الجیم الذنب.» (طریحی، ج ۶، ص ۲۸) یکی از لغت شناسان عرب می نویسد: «الجرم الذنب و فعله الاجرام و المجرم المذنوب و الجارم الجانی» (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۲۸۳). برخی واژه جرم را به معنای تخلف و سرپیچی می دانند (حماد جوهری، ج ۵، ص ۱۸۸) پس جرم در لغت عربی یک معنای عام دارد، که شامل مطلق گناه می گردد. از نظر برخی لغویون «جرم در لغت از ماده جرم به معانی قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب کردن، ارتکاب گناه و وادار کردن به کار ناپسند به کار رفته است.» (مقایس اللغة، ج ۱، ص ۴۴۵) و از نظر برخی دیگر «جرائم جمع جرم است که در فارسی بزه گویند و آن، هر فعل یا ترک فعل مخالف نواهی الزامی قانون گذار است که بر آن مجازات باشد.» (جعفری لنگرودی، ج ۲، ص ۱۵۳۱)

می نویسد: «جرم عملی است که قانون آن را از طریق تعیین کیفر منع کرده است.» (لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱) برخی قائلند: پدیده جزائی یا جرم مبتنی بر رفتاری است که از طرفی مخالف نظم اجتماعی است و از طرفی دیگر باید این رفتار در قانون جزا پیش بینی و مستوجب کیفر قانونی باشد. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۶۵)

جرم از دیدگاه شریعت اسلام چنین تعریف شده است: «جرم مخالفت اوامر و نواهی کتاب و سنت، یا ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه بیانجامد. هر جرم را کیفری است که شارع بدان تصریح کرده، و یا اختیار آن را به ولی امر یا قاضی سپرده است. در حقوق اسلام چنانچه کیفر گناهکار به مصلحت عموم باشد یعنی دفع فساد، یا سلامت و صیانت مردم آنرا ایجاب کرده باشد حقی است الهی و به هیچ وجه نمی توان آن را اسقاط کرد.» (گرجی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۸) البته این تعریف به نظر می رسد، جامع نباشد، چرا که جرم را فقط به مخالفت اوامر کتاب و سنت مقید نموده است، و حال اینکه منابع حقوق اسلامی فراتر از کتاب و سنت است.^۱ باید یادآور شد که جرم کیفری و ترتب کیفر بر آن همیشه با نظام جزایی در ارتباط بوده و حتی می توان چنین اذعان نمود که معنای واقعی حکومت اعمال حاکمیت در ترتب آثار بر قوانین حکومتی است؛ با وجود این هرگونه ترتب اثر بر قوانین و اجرای احکام مجعول در حوزه عرف و حتی شرع نمی تواند پدید آورنده ماهیت جرم جزایی باشد. چرا که قوانین مذکور تا در قالب و حوزه وظایف حکومتی در نیاید ارتباطی با مردم و عموم افراد جامعه پیدا نمی کند و بیشتر جنبه صنفی، منطقه و یا ممکن است فردی تلقی کرد و این نهاد حکومت است که با اعمال حاکمیت خود، رفتار اجتماعی افراد جامعه را تنظیم و تحت تأثیر قرار می دهد. با توجه به جنبه عمومی جرم، یکسان بودن آن در خصوص تمام افراد یک جامعه و رسوخ این فراگیری در ماهیت آن، به هیچ وجه نمی توان منشأی جز حکومت برای پیدا شدن آن در نظر گرفت. چرا که تنها حکومت و حاکمیت است که در جامعه فراگیر بوده و توانایی ایجاد همین فراگیری را در ماهیت اعتباری و مجهول خویش دارد. در حالی که دین و عرف تا در

۱. دکتر فیض جرم را چنین تبیین می نماید: جرم عبارت است از انجام دادن فعل، یا گفتن قول که قانون اسلام آن را حرام شمرده و بر فعل آن کیفری مقرر داشته است، یا ترک فعل یا قول، که قانون اسلام آنرا واجب شمرده و بر آن ترک، کیفری مقرر داشته است. (فیض، ص ۶۹) این تعریف از دیدگاه شریعت اسلام، یک تعریف جامع و خوب به نظر می رسد. بنا بر این میان تعریف جرم از دید شریعت اسلام و تعریف حقوقی جرم عام و خاص مطلق است، یعنی هر جرم حقوقی جرم شرعی است، اما برخی از جرایم شرعی جرم حقوقی نیست، مانند: خلف وعده. لذا می توان گفت جرم به معنای وسیع کلمه عبارت است از هر فعل یا ترک فعلی که دولت و جامعه مدنی آن را بر خلاف هنجارهای عمومی می داند و در صدد مقابله و واکنش کیفری با آن برآیند و بین عمل ارتكابی و نتیجه مجرمانه رابطه سببیت موجود باشد.

قالب حکومت در نیاید توانایی فراگیری مذکور را ندارد و تنها در حوزه شخصی و صنفی مؤثر خواهند بود. (سید حسین تاشی، ۱۳۸۹، ص ۳۲) و ظاهراً قانون گذار با تاسی از این مطلب جرم را با توجه به ویژگی حکومتی بودن آن چنین تعریف کرده است: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود.» (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ماده ۲) پس مفهوم جرم در اینجا، هرگز به معنای مفهوم مورد استفاده در فقه و جرم شناسی نیست. چرا که در فقه واژه جرم به مفهوم نزدیک به گناه در شرع به کار می رود و مفهوم آن با مفهوم حکومتی که مفهومی قراردادی در جامعه بشری است، همخوانی ندارد و در جرم شناسی نیز، جرم شناسان در صدد تبیین محدوده جرم در حکومت آرمان شهر خود هستند.

۳-۱. معنای کشف جرم

در کشورهایی که اصول نظام مختلط در آیین دادرسی حاکم است، تحقیقات مقدماتی و دادرسی در دادسرا و دادگاه انجام می شود. مرحله تحقیقات مقدماتی، در چهار ریز مرحله کشف جرم، تعقیب متهم، بازداشت و تحقیق انجام می شود و مرحله دادرسی نیز شامل چهار ریز مرحله محاکمه، صدور حکم، تجدید نظر خواهی و اجرای حکم می شود. در مرحله کشف جرم که از زمان مشاهده ارتکاب جرم یا گزارش وقوع جرم و کسب اجازه از مقامات صالح جهت اقدامات لازم، شروع و تا زمان قانونی که پرونده به دادسرا تحویل می گردد، ادامه می ابد، ضابطین قضایی در ایران، زیر نظر دادستان نسبت به کشف جرایم، جمع آوری شواهد و ادله اثباتی، جلوگیری از مخفی شدن و یا فرار کردن متهم ایفاء وظیفه می نمایند.

کشف جرم که در زبان انگلیسی Detection, crime clearance خوانده می شود و در زبان فرانسه نیز اصطلاح decouverte du crime به معنای کشف جرم ذکر شده است. (پارسایار، ۱۳۹۳: ۱۶۷؛ بشارت، ۱۳۹۴: ۷۵) در قوانین موضوعه تعریفی از کشف جرم ارائه نشده است؛ اما اندیشمندان حقوقی با ذکر تعاریفی در صدد جبران این نقیصه برآمده اند:

برخی نوشته اند: «کشف جرم عبارت از اقداماتی است که پس از اطلاع از وقوع آن، برای حفظ آثار و دلایل آن و دستگیری مجرم و جلوگیری از فرار و نیز جمع آوری اطلاعات مربوط به بزه ارتكابی انجام می شود.» (ضرابی، ۱۳۷۲: ۶۱) اشکال این تعریف بکار بردن کلمه مجرم بجای متهم است، زیرا مجرم کسی است که جرم او کشف و مسئولیت کیفری او در دادگاه صالح اثبات شده است و انگهی به اقدام هر کسی کشف جرم گفته نمی شود بلکه این اقدامات

بایستی از سوی مقامات و افراد مسئول باشد.

برخی کشف جرم را عبارت از: «اطلاع نهاد تعقیب از وقوع جرم است و این که چگونه دادسرا از نوع وقوع آن مطلع می شود به شیوه ها و وسایل کشف جرم مرتبط است.» (عارفیان؛ خسروی مریل، ۱۳۹۶: ۲۵۱) می دانند بنابراین تعریف، زمانی به طور قطع می توان گفت جرم کشف شده است که دستگاه تعقیب از وقوع آن اطلاع پیدا کرده و متعاقب آن با تکلیف تعقیب یا ارزیابی جهات آن مواجه گردد.

برخی نوشته اند: در اصطلاح کشف جرم آشکار کردن عملی کیفری و ممنوع است. یعنی طوری این کیفر آشکار شود که مقامات قضایی و مردم عادی نیز از آن اطلاع داشته باشند. (اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹) در جایی دیگر کشف جرم چنین تبیین شده است: کشف جرم عبارت است از اقداماتی که پس از اطلاع از وقوع آن، برای حفظ آثار و دلایل موجود و دستگیری متهم و جلوگیری از فرار وی و نیز جمع آوری اطلاعات مربوط به بزه ارتكابی انجام می شود. (Phillip M. Saunter ۲۰۱۱)

تعاریف متعدد ارائه شده از لحاظ منطوق و مفهوم مشابهت های زیادی دارند و با امعان نظر به این تعاریف می توان برداشت کرد که: کشف جرم عبارت از مجموعه اقداماتی است که از طرف ضابطین قضایی پس از اطلاع و یا مشاهده وقوع جرم، برای حفظ آلات، ادوات، آثار، علایم و دلایل جرم، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن جهت دستگیری یا بازداشت شخص به صورت قانونی انجام می گیرد و به تبع آن فرد متهم شناسایی و توسط مامورین پلیس دستگیر می شود تا مقامات صالح مراحل قانونی را در مورد وی اجرا کرده و در صدد تعقیب و اقدامات آتی برای اجرای عدالت کیفری باشند.

در تعریفی کوتاه می توان گفت: کشف جرم عبارت است از کشف و آشکارسازی جرم در جرایم غیر مشهود و جمع آوری، حفظ آثار و مدارک و دلایل جرم در جرایم مشهود. اما موضوع قابل توجه در این مرحله این است که از سویی کشف جرم، بر عهده ضابطین دادگستری است (بیات، ۱۳۸۶) و فرد متهم نیز دارای حقوقی است که می بایست از ناحیه مقامات مذکور رعایت شود. از سویی دیگر امروزه کشف علمی جرایم از طریق وسایل مدرن، موجب شده است تا مأموران کشف جرایم با سرعت و در عین حال دقت بالا نسبت به ثبت و ضبط پدیده مجرمانه (Chi sum, W., and Turkey, B. Press: ۲۰۰۷) و حفظ آثار و دلایل آن اقدام کنند و در نتیجه، باعث کیفیت

فوق العاده تحقیقات مقدماتی شوند. علمی مثل انگشت نگاری، اسلحه شناسی، حشره شناسی جنایی، تشخیص هویت ژنتیکی و استفاده از کامپیوتر در جهت شناسایی متهم، از چنان تحول و پیشرفتی برخوردارند که ضریب اطمینان بالایی را در زمینه کشف دقیق و سریع جرم ایجاد می نمایند. (Harris, Seymour. F: ۱۹۹۹)؛ اما این امر در عمل در موارد و مصادیق متعددی باعث نقض حقوق اولیه فرد متهم و مظنون می شود، لذاست که این دو امر مهم در برخی موارد با هم در تعارض افتاده و راهکار برون رفت از این مرحله با تعیین محدوده و قلمرو جواز یا عدم جواز هر کدام از اقدامات مزبور را از طرف مقنن می طلبد.

۲- مبانی کشف جرم در اسلام و حقوق موضوعه

با نگاهی گذرا به تاریخ جوامع بشری با این حقیقت مواجه می شویم که وقوع جرم امری اجتناب ناپذیر و به تعبیری ضروری تمامی جوامع بشری بوده و هست. و قاعدتا و بصورت طبیعی بعد از وقوع جرم کشف جرائم و به عقوبت رساندن مرتکب مورد نظر تمام جوامع و از وظایف حاکمیت است؛ اما در اینکه کشف حقیقت و جرم تا چه اندازه ای مدنظر حقوق جزایی اسلام بوده و در حقوق جزای ایران که برگرفته از آموزه های دینی است چه مبانی از آن پشتیبانی می کند مسئله ای است که در این بخش مورد نظر است و در ادامه به مبانی توجیه کننده کشف جرائم به تفصیل خواهیم پرداخت.

از آنجائی که نظام حقوقی اسلام، نشأت گرفته از خدامحوری و وحی الهی است؛ در کشف جرائم باید مطابق با آموزه های اسلامی و رعایت اوامر شارع عمل کرد به ویژه در جرایم منافی عفت باید رعایت آبرو متهمین را در نظر داشت. اما در عین حال و در ضمن پذیرش مبتنی بودن نظام حقوقی اسلام بر آموزه های اسلامی و وحیانی، می توان گفت که آموزه های اسلام عقلایی است و به ویژه قرآن و سنت، خمیرمایه آن اهتمام به عقل و عقلانیت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۸۱) لذا در جای جای قانون مجازات و آیین دادرسی کیفری به ویژه در مرحله حساس، مهم و زیربنایی کشف جرایم، می بایست عقلانیت مورد تأکید قانون گذار باشد.

در توجیه مبانی کشف جرائم، ممکن است چند مبنا مدنظر قانون گذار اسلامی باشد، از جمله: اجرا و تحقق عدالت کیفری، تحقق نظم و امنیت عمومی جامعه، پیشگیری از جرم و لزوم حفظ حرمت متهم و... مبانی و معیارهایی هستند که کشف جرم بر مبنای آنها صورت

می‌پذیرد. لذا در ادامه به بررسی این مبانی در اسلام و قوانین موضوعه خواهیم پرداخت:

۱-۲. کشف واقعیت

یکی از مهم‌ترین مبانی ذکر شده برای کشف جرم، کشف حقیقت است. اما سئوالی که در این زمینه می‌تواند مورد بحث و مذاقه قرار گیرد این است که آیا هدف و غایت قضاوت (برای تحقق عدالت و تأمین حقوق مردم و ایجاد نظم و امنیت در جامعه) در اسلام پایان دادن به خصومت است یا کشف حقیقت؟ چرا که اگر ثابت شود که هدف، کشف حقیقت است، می‌توان برای کشف برخی از جرایم، زمینه را برای پذیرش مواردی بسان؛ انگشت‌نگاری ژنتیکی فراهم کرد؛ زیرا میزان دلالت این روش بر واقع و کارایی آن در کشف واقع بسیار بالاست. جهت فهم این پرسش، در سؤال دیگری این مطلب منعکس می‌شود که محدوده‌ی اختیارات قاضی در قضای اسلامی تا کجاست؟ آیا قاضی به صرف اقامه بینه ملزم به صدور حکم است و یا این که ملزم به چنین چیزی نیست و این اختیار را دارد که علاوه بر اقامه بینه، خودش نیز به بررسی و تحقیق درباره موضوع دعوی بپردازد به نحوی که به کشف هر چه بهتر حقیقت کمک برساند و مفیدتر باشد؟

پذیرفتن هر یک از این دو جهت آثار و پیامدهای خاص خود را به دنبال دارد، چرا که اگر قضای اسلامی فصل خصومت را وجه همت خود قرار دهد؛ این امر با عدالت سازگار نیست و اگر هم به کشف حقیقت اهمیت ندهد، نمی‌توان از قضای اسلامی انتظار تأمین حقوق مردم مانند ایجاد نظم و امنیت در جامعه داشت. در این که قضای اسلامی و تعریف قضاء به فصل خصومت ناظر است و یا کشف حقیقت، از چند جهت می‌توان مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱. بررسی سیره و روش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قضاوت‌ها؛

۲. موضوعیت یا طریقیّت داشتن ادله اثبات دعوا (چگونگی وضع ادله اثبات دعوا) هر کدام از موارد فوق این خاصیت را دارد که در صورت اثبات هر کدام از آن‌ها می‌توان مثلاً حجیت انگشت‌نگاری ژنتیکی را با آن‌ها توجیه کرد و به آن وجهه شرعی بخشید. در واقع، بر مبنای هدف دادرسی در سیاست قضایی اسلام می‌توان اعتبار انگشت‌نگاری ژنتیکی را ثابت کرد. یکی از مهم‌ترین شواهد و مدارکی که می‌توان برای اثبات سیاست قضایی در این که به کشف حقیقت توجه دارد و یا به فصل خصومت، ارائه کرد و بر اساس آن قضاوت و اظهار نظر کرد، بررسی سیره امام علی (علیه السلام) در موضوعاتی است که ایشان قضاوت می‌کردند. نگاهی

ژرف به قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام مواردی را نشان می‌دهد که نوعاً در بردارنده تحقیق برای کشف حقیقت است و می‌تواند مبین جواز تحقیق در جرائمی خاص به منظور کشف جرم باشد. در ذیل به ذکر چند مورد از قضاوت‌های امیر المومنین علیه السلام پرداخته می‌شود که نشان می‌دهد که مبنا و ملاک در قضای اسلامی کشف حقیقت است و می‌توان جواز تحقیق در جرائم را برای کشف حقیقت به اثبات رساند. در اینجا چند مورد از مهم‌ترین روایات و مصادیق عملی که در کشف حقیقت می‌توان به آنها استناد کرد، ذکر می‌شود:

۱. روایتی در کتاب کافی آمده که مردی در زمان ابوبکر شرب خمر کرد و سپس ادعا کرد که از حرمت شرب خمر آگاهی نداشته است. امام علی علیه السلام دستور دادند که او را در بین مردم بگردانند؛ تا مشخص شود که کسی مسأله حرام بودن شرب خمر را به او یاد داده است یا خیر؟

۲. نمونه دیگر روایتی است که در باب تحقیق امیر مؤمنان علیه السلام از شهود وارد شده است و می‌تواند تأییدی باشد که آن حضرت علیه السلام در مواردی حتی به شهادت شهود اعتنا نکرده و در پی کشف حقیقت برآمده‌اند: مانند مردی که جوانی ادعا داشت که فرزند زنی است و آن زن منکر ادعای جوان بود و چهل نفر به نفع آن زن شهادت دادند. در عین حال حضرت علی علیه السلام به شهادت آنان اعتنا نکرد و بر اساس شهادت آنان حکم نداد بلکه با توسل به شیوه زیرکانه‌ای آن زن را وادار به اقرار نمود و فرمود: حال که چنین است باید زن و مرد مزبور با هم ازدواج کنند. (کلینی، ۱۴۰۷: ص ۳۷۳، ۳۷۴)

البته ذکر این نکته لازم است که به نظر می‌رسد که مستفاد از این روایت و سایر روایات مشابه اختصاص به جدا کردن شهود ندارد و حاکم می‌تواند برای شناخت حق، از هر راهی که صلاح می‌داند و منافاتی با شرع ندارد، استفاده کند.

۳. «اصبغ بن نباته گوید: جوانی را با حالت گریان نزد امام علی علیه السلام آوردند، امام از جوان سؤال کرد چرا گریه میکنی؟ جوان در پاسخ به امام علیه السلام گفت: پدرم با اموال فراوانی به سفر رفته و بازنگشته است، از همسفران وی سؤال کردم، گفتند: پدرم مرده است و از اموال او خبری نداریم. به شریح قاضی مراجعه کردم، شریح از من بینه خواست و چون من بینه نداشتم، شریح همسفران پدرم را سوگند داد و رها نمود. امام علی علیه السلام از این رویداد برآشفته و با جوان نزد شریح رفت و وی را نکوهش کرد و به شریح گفت: این‌گونه قضاوت نمی‌تواند در رفع نیاز جامعه مفید واقع گردد. آن‌گاه حضرت با تفرقه بین متهمان و سئوال‌های گوناگون درصدد

علاج قضیه برآمد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۷۱)^۱ نتیجه این که حقیقت کشف شد و همسفران اعتراف نمودند که پدر جوان را کشته و اموال وی را برده‌اند.^۲

در واقع در موارد مشابه و در جایی که کشف جرم به احقاق حق الناسی منتج می‌شده است، حضرت آن را انجام می‌دادند.^۳ البته برخی از موارد یادشده گرچه ناظر به امور کیفری نیست، اما در هر صورت می‌توان از مصلحت ارجحی که در این موارد برای کشف جرم وجود دارد، استفاده کرد. نتیجه اینکه در مواردی که مصلحت بالاتری چون احقاق حق الناس وجود داشته باشد به طریق اولی کشف جرم جایز و حتی در مواردی لازم می‌باشد.

این‌گونه قضاوت‌ها بیانگر این نکته‌اند که قاضی در قضایای پیچیده و خصوصاً در جایی که پای امر حق الناسی در میان است، برای کشف جرم می‌تواند از روش‌های مختلف استفاده کند. نکته‌ای که در این قضاوت‌ها مشهود است این که امام علی علیه السلام نه بر اساس بینه، نه یمین و نه بر قسامه که از ادله شرعی است، قضاوت می‌نمودند و این مؤیدی است بر این مطلب که مبنای قضای اسلامی در این موارد، کشف حقیقت است. نکته دیگری که از این روایات مستفاد می‌باشد این است که شیوه رسیدگی به امور کیفری بسیار تفاوت دارد. در قضیه قتل پدر توسط همراهان، شریح این پرونده را بر اساس قواعد حقوقی رسیدگی کرده بود نه بر اساس قواعدی که برای دعوای کیفری در نظر گرفته شده است. این گفته حضرت علی علیه السلام

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ الْمَسْجِدَ فَاسْتَقْبَلَهُ شَابٌّ بَيْكِي وَ حَوْلَهُ قَوْمٌ يُسَكِّرُونَهُ فَقَالَ عَلِيٌّ عَ مَا أُنْكَأكَ فَقَالَ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ شُرَيْحًا قَضَى عَلَيَّ بِقَضِيَّةٍ مَا أَذْرِي مَا هِيَ إِنَّ هَؤُلَاءِ النَّفَرِ خَرَجُوا بِأَبِي مَعَهُمْ فِي السَّفَرِ فَرَجَعُوا وَلَمْ يَرْجِعْ أَبِي فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا مَاتَ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ مَالِهِ فَقَالُوا مَا تَرَكَ مَالًا فَقَدْ مَتُّهُمْ إِلَى شُرَيْحٍ فَاسْتَخْلَفَهُمْ وَ قَدْ عَلِمْتُ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ أَبِي خَرَجَ وَمَعَهُ مَالٌ كَثِيرٌ فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ انْجِعُوا فَرَجَعُوا وَ الْفَتَى مَعَهُمْ إِلَى شُرَيْحٍ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَا شُرَيْحُ كَيْفَ قَضَيْتَ بَيْنَ هَؤُلَاءِ فَقَالَ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ادَّعَى هَذَا الْفَتَى عَلَيَّ هَؤُلَاءِ النَّفَرُ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فِي سَفَرٍ وَ أَبَوْهُ مَعَهُمْ فَرَجَعُوا وَلَمْ يَرْجِعْ أَبُوهُ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا مَاتَ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ مَالِهِ فَقَالُوا مَا خَلَّفَ مَالًا فَقُلْتُ لِلْفَتَى هَلْ لَكَ بَيِّنَةٌ عَلَيَّ مَا تَدَّعَى فَقَالَ لَا فَاسْتَخْلَفْتُهُمْ فَخَلَفُوا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ هَيْهَاتَ يَا شُرَيْحُ هَكَذَا تَحْكُمُ فِي مِثْلِ هَذَا....

۲. در قضاوتی دیگر در خصوص احقاق حق الناس، امام علی علیه السلام پرده از راز اتهام واهی زنا به جوان پاکدامن انصاری از طریق انداختن جامه مورد ادعای آغشته به منی در ظرف آب در حال غلیان برداشت. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۴۰۴-۴۲۲، بلاغی، ۱۳۵۸: ص ۲۵۵) در این روایت، گرچه به دلیل ناشناخته بودن ابوالمعلی یا ابوالعلاء در اعتبار سندی آن، جای تامل وجود دارد، اما برخی از محققان از آن به حدیث صحیحیه تعبیر کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۶، ص ۸۰) و به لحاظ دلالتی، دلالت بر صلاحیت ورود نظر در کشف جرائم منافی عفت دارای شاکی خصوصی و نیز اعتبار نظر کارشناس پزشکی قانونی و استفاده از علم روز دارد.

۳. در جایی که کشف حقیقت منتج به احقاق حق الناس می‌شده است، حضرت با استفاده از روش پزشکی قانونی برای تشخیص حقیقت اقدام کردند. در روایتی «أنه أتى أمير المؤمنين عليه السلام بامرأة بكر زعموا أنها زنت، فأمر النساء ففطنن إليها، فقلن: هي عذراء، فقال عليه السلام: ما كنت لأضرب من عليها خاتم من الله تعالى.» مطابق دستور امام علی علیه السلام جهت کشف جرم زنا و جهت تأمین حق بزه‌دیده، می‌توان تحقیق کارشناسانه انجام داد و با این سیره، جواز چنین تحقیق و تفحصی بوضوح احراز می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۴۰۴-۴۲۲) در سند این روایت با این که سکونی (عامی است) واقع شده است، ولی موثق می‌باشد. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۵، ص ۵۲۲)

به شریح «يَا شُرَيْحُ هَكَذَا تَحْكُمُ فِي مِثْلِ هَذَا»؛ به خوبی می‌رساند که امور کیفری بر عکس امور حقوقی رسیدگی خاصی می‌طلبد. نحوه رسیدگی حضرت، به این موضوع که به وسیله تفریق متهمان همسفران و ایجاد فضایی که متهم را در اظهارات دروغ مردد می‌ساخت، از همه آن‌ها اقرار بگیرد و بر اساس موازین اسلامی که کشف حقیقت در موارد مهم و حق الناسی است، حکم صادر نمایند، به وضوح نمایانگر این مطلب است که حضرت در این موارد، در پی کشف جرم و تأمین حقوق بزه‌دیدگان بوده است که این امر نهایتاً عدالت را به دنبال دارد.

دیگر این که یکی از بیشترین موارد به کارگیری کشف حقیقت، در قضاوت‌های امام علی (علیه السلام) مشهود است، این امر ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد که «مجموعه اقدامات ایشان در رسیدگی‌های قضایی از یک منظر مؤید این است که اولاً: ملاک اصلی برای قاضی احراز واقعیت و حقیقت است و نه صرفاً فصل خصومت؛ زیرا به صراحت در یکی از فرازهای نامه خود به مالک اشتر می‌گوید نباید با اندک فهم قضاوت نمود. (سروش، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۴) ثانیاً: قاضی برای احراز واقع و کشف حقیقت مادی دارای اختیارات موسعی می‌باشد.»

به نظر می‌رسد که اسلام در مسائل مرتبط با حریم خصوصی اشخاص بنابر کشف ندارد. مهمترین مبنای حقوقی در این جهت تفکیک حیات فرد به دو حیطه زندگی عمومی و زندگی خصوصی است که بر اساس این اصل مشترک، حوزه خصوصی افراد به طور کامل از دخالت دولت مصونیت دارد و در آن ممنوعیت مطلق وجود دارد اما در حوزه حیطه عمومی این دخالت، تحت شرایطی می‌تواند مجاز باشد. این مرزشناسی و اثرات متقابل دو حوزه بر همدیگر دارای اهمیت به سزایی است. علاوه بر آن در زمینه مبنای فقهی حریم خصوصی و عدم دخالت در حوزه خصوصی به قاعده سلطنت «الناس مسلطون علی اموالهم» به عنوان مهم‌ترین پشتوانه حق حریم خصوصی استناد کرده‌اند. (همان، ۶۶) که هریک از مردم به امور خود اختیار دارند، البته باید توجه داشت که مراد از سلطه بر خود و اموال خود سلطه بر احکام شرعی و ورود در این عرصه نیست.

۲-۲. حمایت از ارزش‌های اخلاقی و مصالح عمومی

در نزد حقوق‌دانان، ارزش‌های اخلاقی در واقع مجموعه قواعدی است که رعایت آنها برای رسیدن به رشد و کمال لازم بوده و در این باره قواعد اخلاقی بر این باورند بدون دخالت دولت در نزد وجدان انسان‌های بیدار محترم است. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۶۸-۱۶۷)

اخلاق، موجب انحلال انسجام و ساختار جامعه می‌شود. در کنار اخلاق گرایی قانونی، کمال‌گرایی انسان و توجه به ارزش‌های زیبایی اخلاقی نیز، به عنوان یک اصل محدود کننده آزادی به شمار می‌رود و جرم‌انگاری برخی از رفتارهای غیراخلاقی را توجیه می‌کند. این نظریه به آموزه‌های دینی و قرآنی نزدیکتر است. (محمودی جانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹، ۲۱۵)

دروغله اول، از وظایف اصلی مدیران واحدهای جرم‌ابی تلاش برای به حداقل رسانیدن موارد نقض اصول اخلاقی از طریق نظارت مؤثر و ارایه آموزش‌های لازم است. تحلیل‌های جرم‌یابی سهم ویژه‌ای در فرایند دادرسی کیفری و تعیین سرنوشت اصحاب دعوی دارد و بنابراین جرم‌یابان باید در هنگام اظهارنظر کارشناسی و تهیه گزارش، صحت و اعتبار تحلیل‌های انجام شده را تضمین کنند.

اما در بحث کشف جرائم که غالباً با گسترش و توسعه اخبار مربوط به آن و حول و حوش آن همراه است، سبب ضعف حساسیت‌های عمومی نسبت به جرم خواهد شد. از سوی دیگر خطر عادی شدن جرم علاوه بر تزلزل احساس امنیت در اجتماع و شیوع ترس از جرم که مبتنی بر احتمال بزه دیده واقع شدن هر شخصی است، غیر قابل اغماض می‌باشد. در حالی که کاهش زشتی جرم دهشتناک‌ترین پدیده‌ای است که می‌تواند امنیت و نظم جامعه را تهدید کند. (صادقی، ۱۳۷۸: ۱۶۷) در آیات قرآنی نیز این امر مورد تأکید اسلام است: **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.** (نور، ۱۹) برای کسانی که دوست دارند درباره مؤمنان کار منکری (تهمت زنا) شایع شود، در دنیا و آخرت عذاب‌ی دردآور مهیاست خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

در طرف مقابل و در راستای توجه و حمایت از ارزش‌های اخلاقی، ماموران کشف جرایم نیز می‌بایست با افراد در کمال بیطرفی رفتار کنند. رفتار تبعیض‌آمیز بر اساس نژاد، سن، جنسیت و میزان دارایی متهم یا بزه‌دیده پذیرفته نیست و این ویژگی‌ها نباید فرایند تجزیه و تحلیل و ارایه نظریه کارشناسی را تحت تأثیر قرار دهد. رویکرد متخصصان آزمایشگاهی به حرفه خود باید فارغ از داوری‌های جانبدارانه بوده و فرض بی‌گناهی یا مجرمیت را مد نظر نداشته باشد و نیز ارتباط استخدامی کارشناسان با نهادهای عدالت کیفری نباید در دستیابی به نتایج مؤثر باشد. (فرجیها، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳)

در این راستا کتب و متون روایی فراوانی دلالت بر ارزش‌های اخلاقی و نهان‌سازی زشتی‌ها

و امر به توبه دارد که در کتب اخلاقی به تفصیل مورد بحث واقع شده اند. همچنین از دید نگارنده در موارد مهمی همچون جرایم مشهود (مطابق قانون آیین دادرسی کیفری)، حمایت از حقوق جامعه و افراد بزه دیده و نیز در برخی موارد همچون جرایم علیه امنیت، باید سیاست بزه پوشی را کنار گذاشته و کار کشف جرم را با دقت انجام داد.

۳-۲. اجرا و تحقق عدالت کیفری

مفهوم عدالت کیفری برای اولین بار در سال ۱۹۲۰ توسط انگلیسی ها وارد ادبیات حقوقی ایران شد. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۲: ۶) عدالت کیفری مجموعه‌ای از آیین‌هایی است که جامعه برای ابراز واکنش علیه بزه کاری مورد استناد قرار می‌دهد که چرخه‌های مهم آن شامل حقوق و آیین دادرسی کیفری، تشکیلات قضایی و واحدهای پلیسی می‌باشد. (ژرژ پیکا، ۱۳۹۳: ۱۰۵) لذا می‌توان گفت از مهم‌ترین جهات تجریم، مراحل کشف جرم و تشریع کیفر در اسلام، اجرا و تحقق عدالت کیفری است. کما اینکه در ابتدای اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز به این موضوع که قوه قضائیه، قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است، اشاره شده است.^۱

کارکرد کیفر و مجازات از دیرباز مورد توجه مکاتب حقوقی بوده و هست که با عنوان سزادهی و مکافات عمل، دنبال می‌شود. از تشریع احکام قصاص چنین بر می‌آید که شارع بیش از هر چیز به اجرای عدالت توجه داشته است و مردم را به تعدیل انتقام جویی - که جامعه قبیله ای پیش از اسلام به آن دچار بود - دعوت نموده است. با اجرای مجازات است که افراد، تساوی در برابر قانون و رعایت حقوق شهروندی را بهتر درک می‌کنند و ضمن احساس امنیت در جامعه، به نظام حقوقی و حاکمیت آن بیشتر اعتماد کرده و از آن حمایت می‌کنند. علاوه بر آن در تدوین قوانین نیز این خصوصیت که مبتنی بر عدالت باشند ضروری است. البته در صورتی که قوانین و مقررات مربوط به جرایم و کشف آنها و همچنین مجازات‌ها مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی و تدابیر عالمانه تدوین گردد. یعنی اگر از یک سو حاصل تحقیقات جرم شناختی و از طرفی بر باورهای مذهبی و فرهنگی سرزمین تحت حاکمیتی خود مبتنی بوده و در ضمن

۱. اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه، که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

دور از هرگونه انفعال و سیاست زدگی باشد؛ می تواند در مقابله با جرم و کنترل مجرمین به ویژه در مراحل مختلف کشف جرم نقش موثر و حیاتی داشته باشد و هدف نهایی حقوق کیفری را که برپایی عدالت کیفری و نظم عمومی است، تأمین نماید. (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۷)

کشف جرم شاخه ای مهم از آیین دادرسی کیفری در بحث مهم فرایند رسیدگی به جرایم است که در تمامی جرایم و مباحث مربوط به حقوق جزاء، کاربرد اساسی دارند به گونه ای که بدون فهم قواعد آن نمی توان درک صحیحی از جرم و مجازات داشت و پیش زمینه ای است برای اجرا و تحقق عدالت کیفری. اهمیت و ضرورت این مرحله در حدی است که در واقع زیر بنای جرایم و مجازات ها محسوب می شوند به نحوی که حتی در پیشگیری از جرم نیز که امروزه از ارکان سیاست جنایی کشورها محسوب می شوند دخیلند. کما اینکه برخی از اساتید فن در زمینه مباحث جرم شناسی معتقدند؛ که هدف از کشف و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام در نهایت چیزی جز پیشگیری از جرم نیست. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۸، ص ۹۰)

به علاوه، عدالت محاسبه گر نیز که در مقایسه با عدالت کیفری، بازپروری و عدالت ترمیمی، رویکردی امنیتی به عدالت دارد، با الهام از ادعای دورکیم درباره جرم و کشف آن، جرم را یک خطر اجتماعی تلقی کرده و کشف جرم را در رسیدن به مجازات عادلانه مؤثر می داند. (وایت، ۱۳۸۳: ۱۴۸ و پیکا ۱۳۷۰: ۲) همچنین امروزه نیز اگر پلیس علمی کارآمد و کارآزموده مشکلی را از جنبه علمی پیگیری کند بدون شک برای قاضی نیز چراغ راهی جهت تصمیم عادلانه خواهد بود. حسن ختام این بحث اینکه، نفس کشف جرم می تواند عاملی باشد تا افراد کمتری به انجام جرایم بپردازند و به نوعی جنبه بازدارندگی و پیشگیری از جرم را نیز تأمین کند.

۲-۴. حمایت از مظلوم و حفظ حقوق بزه دیده

یکی دیگر از مبانی کشف جرم در اسلام و قوانین، حمایت از مظلوم (بزه دیده) به انحای مختلف است. در این راستا، کارشناسان و متخصصان در امر خطیر کشف جرم به ویژه کارشناسان در جرایمی همچون قتل در واقع نماینده مقتولان خاموش هستند، همچنین کارشناسان در برابر خانواده های بزه دیده وظیفه دارند در کشف جرم به طور دقیق عمل کنند. (فرجیها، ۱۳۹۰: ۹) و متولیان امر نیز در این زمینه باید آموزش ها و نظارت هایشان را داشته باشند. همچنین، حقوق کیفری اسلام همواره و به طور سنتی حمایت از بزه دیدگان و تشفی

خاطر آنها را به عنوان یکی از اهداف خود دانسته است. تثبیت موقعیت بزه دیدگان و جبران خسارات وارده به آنان (اعم از خسارتهای مادی و معنوی) از مبانی مشروعیت قانون و حقوق جزای اسلامی است. اما از آنجا که برخی از انحرافات نیاز به پاسخی صریح دارد، تا از تکرار آنها در حد ممکن جلوگیری شود، پاسخ های کیفری نیز در برابر این نوع انحرافات در نظر گرفته شده اند که یکی از اهداف اصلی این کیفرها نیز جلوگیری از وقوع مجدد جرم است. (خسروشاهی، ۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۳۵)

علاوه بر آن خسارت زدایی از بزه دیدگان تنها به مداخله دولت نبوده، بلکه جامعه باید پاسخگوی ابهامات آنها باشد. از نظر عقلی، بین حمایت از بزه دیدگان و کیفرسازی خسارت زدایی از آنها تلازمی وجود ندارد. اگر جامعه بتواند به شیوه های دیگر حمایت خود را از آنها نشان دهد، می توان برای تحکیم جایگاه نهادهایی همچون جرم زدایی امیدوار بود و نیز اگر بر اهمیت حذف عنوان مجرمانه از رفتاری تأکید شود، لکن به موقعیت و جایگاه بزه دیدگان آن رفتار توجه نشود، اولین پیام جرم زدایی عدم درک درست اجتماع نسبت به قربانیان جرم بوده که دسترسی به عدالت را برای آنها بسیار دور می سازد. اما مسئله به این جا ختم نمی شود جامعه وظیفه دیگری نیز در قبال بزه دیدگان دارد و آن نیکی کردن به آنهاست که شامل هرگونه اقدامی در جهت باز پروری و باز پذیری، تأمین نیازهای مادی و معنوی، کمک به تعالی روحی و کسب منزل اجتماعی، می شود. (همان: ۱۳۷)

۲-۵. صیانت از حقوق افراد و اجتماع

غایت و هدف حقوق، تأمین مصالح فردی و جمعی و ایجاد توازن، پیوند و ارتباط میان آنهاست، لذا تا جایی حقوق اسلام به این امر اهمیت می دهد که انحراف ها با مصالح اساسی جامعه و فرد در تعارض نباشند و در غیر این صورت، پاسخ حقوق جزای اسلام در این باره در هر مرحله ای از جرم باشد، قاطع خواهد بود. (خسروشاهی، ۱۳۹۳: ۱۳۶) و قاعدتاً کشف جرم به جهت صیانت از حقوق افراد و جامعه می باشد و عصاره ی آموزه های اسلامی در این زمینه بر این مطلب دلالت دارند که در هر جا عدم کشف جرم و آسیبی که به تبع آن به فرد و جامعه وارد می شود با مصالح اساسی جامعه و فرد در تعارض باشند می بایست در پی کشف حقیقت و جرم بود.

مردم که با اندیشه خود حقوق و جامعه را به وجود آورده اند حقوق فردی و جمعی گسترده ای

دارند که فلسفه قانونگذاری نباید بی تفاوت به آنها باشد. به گفته افلاطون: «در کشاکش ظلم کردن ها و ظلم دیدن های بشر آنها به این نتیجه رسیده اند که بهتر است به جای ظلم، مصالحه و توافق کرده که هیچ کس به دیگری ظلم نکند و متقابلاً از کسی هم ستم نبیند. وضع قوانین و قراردادهای اجتماعی از همین زمان بود و به دنبال آن مردم رعایت قوانین را به معنای اجرای عدالت می دانستند.»

وابستگی حقوق به تأمین منافع و مصالح افراد و تمامیت جامعه به طرح گفتمان آلمانی «حقوق مصلحت گرا» یا «حقوق مصالح» منجر شده است. در این نگرش جامعه شناختی فراتر از تفسیرهای آزاد، خلاقانه و منطقی مقررات و قوانین بر کشف روح آنها و تطبیق مفاد قوانین با منافع و مصالح زندگی اجتماعی تأکید می شود.

اسلام در این زمینه، به عنوان دینی که دارای ابعاد اجتماعی گسترده ای است، ایجاد همبستگی اجتماعی را از مهم ترین اهداف اجتماعی خود قرار داده و راه کارهای متعددی را برای تحقق این آرمان اجتماعی که توأم با مصالح جامعه بوده، ارائه نموده است. (خسروشاهی، ۱۳۹۳: ۷۴) بدیهی است تحقق این اهداف نقش بسزایی درباره دقت در کشف جرایم و کاهش میزان انحرافات خواهد داشت.

۶-۲. تحقق نظم و امنیت عمومی جامعه

برای نظم عمومی تعاریف متعددی ذکر شده است و ظاهراً ذکر تعریف کاملی از نظم عمومی بسیار مشکل است. در نزد حقوق دانان نظم عمومی عبارت است از: مجموعه تأسیسات حقوقی و قوانین وابسته به حسن جریان لازم امور مربوط به اداره کشور و یا راجع به صیانت امنیت و اخلاق در روابط مردم که اراده افراد جامعه در خلاف جهت آنها بلا اثر باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۶۵۳) بنابراین «نظم عمومی به طور آشکار با منافع و مصالح جامعه در ارتباط بوده و طبیعت آن به نحوی است که همه افراد باید برای آن احترام قائل شده و تجاوز به آن غیرممکن باشد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳-۲۵۲) اما در حوزه کشف جرائم نیز تا جایی که منافاتی با نظم عمومی نداشته باشد نه تنها جایز، بلکه برای حفظ نظم عمومی و صیانت از امنیت عمومی دارای الزام نیز خواهد شد. همچنین منابع مهم نظم عمومی که از مبانی بوده و می توانند در کشف جرایم دارای تأثیر باشند عبارتند از: اخلاق حسنه، رویه قضایی، عرف و عادت، احساسات عمومی و اراده حاکمیت. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۶۳) اراده حکومت عموماً از طریق وضع مقررات مدون،

برای تابعان آن الزاماتی را پیش بینی می کند. اخلاق حسنه، مجموعه قواعد اخلاقی را در برمی گیرد که تنها ضمانت اجرای آن وجدان است، این ریشه در مذهب دارد. عرف نیز مجموعه قواعدی را در برمی گیرد که از قواعد عمومی و وجدان عمومی ناشی شده است. در این راستا در مورد کشف جرایم در قوانین موضوعه؛ در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری)، ضمن ارائه تعریفی از ضابطان دادگستری، نیروهای انتظامی را در راس ضابطان احصاء کرده است. از طرفی مسئله کشف جرم در صدر ماده فوق الذکر و اصل ۱۵۶ قانون اساسی مطرح و مطابق بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹، جزء وظایف پلیس شمرده شده است. در ایران بنابر ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری)، «کشف جرم» جزء مرحله «تحقیقات مقدماتی» است. صرف نظر از جرایم غیرمشهود، با توجه به ماده ۴۴ این قانون، در آن قسمت که مقرر می دارد: «ضابطان دادگستری... در خصوص جرایم مشهود تمامی اقدامات لازم... و تحقیقات مقدماتی را انجام...» و همچنین عبارت «ضابطان دادگستری نتیجه اقدامات خود را...» مذکور در ماده ۲۴ قانون موصوف می توان نتیجه گرفت که ماموران پلیس با توجه به حدود اختیارات خود و رعایت موازین قانونی، مجاز به استفاده از شیوه های متنوع و متعدد و متفاوت برای کشف جرائم هستند و در این زمینه تنها باید به مژ قانون عمل شود. بنابراین جهت تحقق نظم و امنیت عمومی جامعه که مبنایی مهم محسوب می شود می بینیم که گاهی کشف جرایم در این جهت دارای الزام و ضرورت خواهد بود.

۷-۲. پیشگیری از جرم (بزهکاران بالقوه)

بازدارندگی در لغت برگرفته از مصدر (بازداشتن) و به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است. (معین، ۱۳۶۲، ذیل کلمه بازدارندگی) پیشگیری و ممانعت از ارتکاب جرم توسط مجرمین (بالقوه و نیز خود مجرم) یکی از اهداف نظام عدالت کیفری بوده که در معرض بیشترین توجه بوده و همواره مورد استقبال و پذیرش تمامی نظام های کیفری محسوب می شود.

ارعاب عمومی و ترس همگانی ناشی از اجراء مجازات، یکی از مهم ترین روش های پیشگیری از جرم در برابر بزهکاران بالقوه شمرده می شود و بی توجهی نسبت به آن نشان دهنده عدم درک صحیح نقش آن در بازدارندگی از ارتکاب جرم است. (خسروشاهی، ۱۳۹۳: ۳۲) تا جایی که در اسلام و حقوق موضوعه نیز یکی از اهداف مهم مجازات ها همین ارعاب خاص

و ارباب عام بیان شده است. علاوه بر این، وجود نهادهای مهم قضایی همچون دادگستری و پلیس و حتی آمران به معروف در جوامع اسلامی و همچنین وجود قوانین کیفری نقش به سزایی در پیشگیری از وقوع جرم دارند و می توانند بخش زیادی از اقدامات پیشگیرانه را انجام دهند. البته باید به این نکته توجه داشت که اعمال مجازات نسبت به مجرمان و گروه‌هایی که درگیر فعالیت‌های مجرمانه شده‌اند، در خصوص تکرار جرم، بازدارنده است یعنی در واقع این نوع پیشگیری در مرحله ای اجرا می شود که جرم واقع شده است. به عبارت دیگر این نوع پیشگیری که در اصطلاح جرم شناسان پیشگیری ثالث نامیده می شود به طور عمده جهت پیشگیری از تکرار جرم است. (همان، ۳۳) به همین جهت، این نوع پیشگیری از دایره جرم شناسی پیشگیرانه خارج شده و به حوزه جرم شناسی بالینی مرتبط می شود، زیرا در واقع در این مرحله ضمن شناخت شرایط تأثیرگذار بر وقوع جرم، تمامی اقدامات مؤثری را که بتوانند این عوامل و شرایط را کنترل کنند، به اجرا گذاشته می شود تا جلوی تکرار جرم گرفته شود. بنابراین به نظر می رسد که پیشگیری در این مورد به جهت اقدامات بازپرورانه نسبت به مجرمان، پیشگیری کیفری نبوده بلکه صرفاً اقداماتی جهت جلوگیری از تکرار جرم است. اما سخن از بازدارندگی عام و خاص زمانی مفید فایده است که جرم ارتكابی کشف و مرتکب یا مرتکبین آن شناسایی، دستگیر و تحویل مقام صالح قضایی گردد. این امر مستلزم اقدامات ضابطین قوه قضاییه خصوصاً نیروهای انتظامی در حوزه کشف جرائم است. از سویی دیگر چنانچه نهادهای پلیسی - امنیتی در کشف و تعقیب مجرمین ناکارآمد یا دچار اهمال شوند، مقامات صالح قضایی و تقنینی با توسل به دیگر ابزارها به اهداف بازدارندگی و ارباب مجازات‌ها دسترسی پیدا نخواهند کرد. درباره کشف جرم می توان این مطلب را اظهار داشت که همواره می تواند دلیلی باشد تا افراد کمتری به انجام جرایم بپردازند و به نوعی نقش مقدمه برای جنبه پیشگیری از جرم نیز داشته باشد.

۸-۲. کشف جرم و تشفی خاطر بزه دیده و جلوگیری از انتقام

از اهداف مهم سیاست قانون گذاری در امور کیفری حمایت از بزه دیدگان و جبران خسارات متحمل شده بر آنهاست. وقتی صحبت از زیان دیده می شود، منظور شخص یا گروهی است که جرم بر آنها تأثیر گذاشته است و این تأثیر در مورد قربانی مستقیم جرم، به صورت ضرر مالی، جسمی و یا روحی است. درباره قربانی غیر مستقیم جرم یعنی جامعه نیز به صورت

ترس در میان آنها بروز می‌کند. (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۱۲۰) حتی در جرایمی همچون قتل عمد که نظم عمومی را تهدید می‌کند، هدف اصلی جرم انگاری، تشفی خاطر زیان دیده از جرم است و از انتقام جویی و یا کشتارهای جمعی جلوگیری می‌کند. به هر حال انتقام جویی‌های متقابل نه تنها نظم جامعه را مختل می‌کند، بلکه تنها به نفع اصحاب قدرت خواهد بود که با استفاده از نفوذشان می‌توانند ساده‌تر انتقام بگیرند. (Cottingham، ۷۷۸: ۱۹۸۹)

لذا وظیفه ماموران کشف جرم در دقت در کشف جرم برای رسیدن مجرمان به مجازات‌های استحقاقی بسیار مهم است. علاوه از دید روانشناسان تا زمانی که تشفی خاطر در بزه دیده ایجاد نشود، شعله‌های انتقام در او خاموش نمی‌شود. بدین ترتیب اگر فرایند ارباب، اصلاح و کشف جرم و مجازات سبب کاهش جرم در آینده می‌شود در فرایند ارضاء، کشف جرم ارتكابی و مجازات مرتکب، تشفی خاطر در بزه دیده جرم ایجاد نموده و موجب جلوگیری از هر نوع انتقامی خواهد شد. لذا در نظام جزایی اسلام همواره انتقام جویی مشروع و قانونی مورد تأکید بوده است. البته لازم است ذکر شود که گرچه نظام اسلامی در مواردی انتقام شخص بزه دیده را مجاز شمرده، اما اسلام هماره عفو را بهتر از انتقام می‌داند و مطابق آیات متعددی مانند: «...فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ...» (بقره، ۱۷۸) «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...» (شوری، ۴۰) «وَلَكِنْ صَبْرٌ وَغَفْرٌ إِنَّ ذَلِكَ لِنُزْجُمِ الْأُمُورِ...» (شوری، ۴۳) آن را دارای اجر می‌داند.

۲-۹. شناسایی مفسدان و کشف جرایم اجتماعی

تأمین بهداشت روانی و معنوی در حوزه‌های مختلف در فضای زندگی در یک جامعه سالم، یکی از الزام‌هایی است که جامعه و حکومت را وافی دارد تا با مشارکت هم در مسیر شناسایی تبه‌کاران و مهار انواع تبه‌کاری‌ها تلاش کنند. آزادی افراد، فقط تا زمانی است که دامنه خلاف یا گناه آنان، کاملاً شخصی باشد و به دیگر افراد جامعه به هر شکلی سرایت نکند وگرنه سوء استفاده از آزادی، به هر شکل آن، حتی با رضایت دیگر متخلفان، ممنوع خواهد بود؛ چه در این جا فراتر از حریم خصوصی، پای حریم اجتماعی به میان می‌آید. هیچ کس نمی‌تواند و نباید با تمسک متوهمانه به این حق، محیط جامعه را آلوده سازد. از این رو، با توجه به همین محدودیتی که به طور طبیعی در نحوه استفاده از حق شخصی وجود دارد، کاوش‌هایی که در مسیر شناسایی متجاوزان از این حق قرار گیرد، موجه می‌گردد. در یکی از روایات مربوط

به زمان خلافت امیرمؤمنان (علیه السلام) با هدف شناسایی منکر و مبارزه با آن، خبررسانی گزارشگر مردمی و گشت و تعقیب مأموران حکومتی و کسب اطلاع از ماجرا تصریح شده است. (نقفی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۹۰۱) براساس این روایت، عریده‌کشی‌های افراد مست، تجاوز به حریم جامعه بوده و آرامش جامعه را گرفته است؛ پس حکومت وظیفه دارد در این عرصه، جلوگیری نماید. همین‌جا ضروری است که به این نکته اشاره کنیم، فساد تنها در جنبه‌های اخلاقی نیست، بلکه علاوه بر آن و در مواردی مهم‌تر از آن، فسادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... را در برمی‌گیرد که وظیفه حاکمیت، حراست محیط جامعه از تمامی فسادهایی است که ممکن است در جامعه رواج یابد و محیط جامعه را ناامن سازد و سخن گفتن در خصوص هر کدام از این ابعاد، فرصت مستقلى را می‌طلبد.

برآمد

کشف جرم به معنای اطلاع مراجع قضایی از وقوع بزه، اساس فرایند رسیدگی به جرم است که از حساسیت بسیاری برخوردار است. آنچه از محتوای این پژوهش حاصل شد این که کشف جرم عبارت است از کشف و آشکارسازی جرم در جرایم غیر مشهود و جمع‌آوری، حفظ آثار و مدارک و دلایل جرم در جرایم مشهود. این امر بر عهده ضابطین دادگستری است و این امر در عمل در موارد و مصادیق متعددی باعث نقض حقوق اولیه فرد متهم و مظنون می‌شود و دیدگاه اسلام با استناد به آموزه‌های دینی، حفظ و حراست حریم خصوصی افراد، خصوصاً فرد متهم است. به‌رغم تأکید آموزه‌های دینی بر ستر و پرده‌پوشی و اصل منع تجسس و اهتمام به حقوق افراد، چنانچه پای حق دیگری و شکایت شاکی خصوصی در میان باشد، نه تنها برای اثبات این جرایم، چشم‌پوشی نمی‌شود، بلکه حاکم موظف است به‌طور مشروع و منطقی برای کشف جرم، تا آن جا که به احقاق حق شاکی خصوصی بر می‌گردد، تلاش کند. در نظام کیفری اسلام و بر اساس آموزه‌های اسلامی، اصول و مبانی متعددی بسان کشف حقیقت، حمایت از مظلوم و حفظ حقوق بزه‌دیده، صیانت از حقوق افراد و اجتماع، حمایت از ارزش‌های اخلاقی و مصالح عمومی، اجرا و تحقق عدالت کیفری، تحقق نظم و امنیت عمومی جامعه و شناسایی مفسدان و کشف جرایم اجتماعی، پشتیبان جواز و در مواردی لزوم کشف جرم با رعایت حقوق متهم می‌باشد. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران با تبعیت از

آموزه‌های دینی و اهتمام به این مبانی، در قوانین موضوعه قواعد و الزامات خاص کشف جرائم مختلف را پیش بینی کرده است، البته خلأها و کاستی های جدی در این زمینه وجود دارد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی، محمد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، (سمت)، ۱۳۸۸.
۳. آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد ابن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
۵. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
۶. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۷. بشارت، حجت الله، فرهنگ حقوقی معاصر فرانسه-فارسی، چاپ اول، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۹۴.
۸. بیات، بهرام؛ شرافتی پور جعفر و عبدی نرگس، پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع محور، تهران: معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا؛ ۱۳۸۶.
۹. پارسایار، محمدرضا، فرهنگ معاصر فرانسه- فارسی، چاپ دوازدهم، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۹۳.
۱۰. پیکا، ژرژ، جرم شناسی، مترجم: علی حسین نجفی ایرند آبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.
۱۱. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات او الاستفار و الغارات، تحقیق و تعلیق عبدالزهره حسینی الخطیب، بیروت، دارالاضواء، ج اول، بی تا.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدرضا، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، چاپ هشتم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۱۴. جوان، موسی، مبانی حقوق، ج ۱، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۸۷.
۱۵. حاجی ده آبادی، محمدعلی، «اصلاح مجرمان در سیاست جنایی تقنینی ایران»، مطالعات حقوق خصوصی (حقوق): پاییز ۱۳۸۸، دوره ۳۹، شماره ۳.
۱۶. خسروشاهی، قدرت الله، مراحل سه گانه پیشگیری از جرم در آموزه های قرآنی، قم، چاپ اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۱۱، تهران، دانشگاه تهران و موسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷.
۱۸. دهقان، حمید، تاثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، قم، انتشارات مدین، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بی جا: دارالقلم، ۱۴۱۲.
۲۰. سروش، محمد، مبانی حریم خصوصی (بر اساس منابع اسلامی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۲۱. سیدحسین تاشی، سید صادق، رابطه جرم و گناه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۲۲. شمس ناتری، محمد ابراهیم و دیگران، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.
۲۳. صادقی، محمدهادی، مقاله «بزه پوشی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۶، ۱۳۷۸.
۲۴. ضرابی، غلامرضا، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم تهران، مرتضوی، ۱۳۹۵.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الخلاف، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷.
۲۷. عارفیان، غلامرضا، محسن خسروی مرول، «بررسی مفهوم جرم از منظر فقه و حقوق»، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال سوّم، شماره هجدهم، بهار ۱۳۹۶.
۲۸. عبدالباقی، محمد فواد، المعجم الفهرس لالفاظ القرآن، ذیل واژه جرم.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴.
۳۰. فرجیها، محمد، مقاله «مدیریت امور جرم یابی»، مجله کارگاه، دوره دوم، سال چهارم، ش ۱۵، تابستان ۱۳۹۰.

۳۱. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۱، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
۳۲. کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، نظریه عمومی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
۳۳. کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، نشر دادگستر، تهران، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۷.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۰۷.
۳۵. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۳۶. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
۳۷. گاستون، استفانی، ژرژ لواسور، برنابریلوک، آیین دادرسی کیفری، ترجمه دکتر حسن دادبان، جلد دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳۸. گرگی، ابوالقاسم، مجموعه مقالات حقوقی، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۳۹. گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۹۰.
۴۰. محمودی جانکی، فیروز، مبانی، اصول و شیوه های جرم انگاری، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، چاپ دوم، قم: موسسه امام خمینی (ره)، زمستان ۱۳۷۹.
۴۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، چاپ اول، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸.
۴۳. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، دانشنامه جرم سیاسی، چاپ دوم، گنج دانش، ۱۳۹۲.
۴۴. نوربها، رضا، زمینه جرم شناسی، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۴۵. وایت، رابرت داگلاس، جرم و جرم شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۴۶. یزدیان جعفری، جعفر، چرایی و چگونگی مجازات، تهران، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۴۷. یوسفی، ایمان، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۹۳.
۴۸. Cottingham, John ۱۹۸۹ The philosophy of punishment, form: An encyclopedia of philosophy, by: Parkinson, G.H.R. London, Routledge.
۴۹. Chi sum, W., and Turkey, B. Crime Reconstruction. Burlington, MA: Academic Press; ۲۰۰۷. pp. ix.
۵۰. Harris, Seymour. F. Principles of the criminal law. London; ۱۹۹۹.
۵۱. Phillip M. Saunter. Introduction to crime scene reconstruction using real time interactive 3D technology. Pittsburgh: Pennsylvania; ۲۰۱۱.